

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، شماره ۳۲

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۱۰۳-۱۲۴

تحلیل دلالت روایات تفسیری لیل و نهار بر تکامل تدریجی تاریخ

و عصر ظهور

محمدهادی منصوری*

محسن فاضل بخشایش**

چکیده

قرآن کریم سکون در شب را در مقابل طلب فضل خداوند در روز بیان کرده است؛ اما براساس منابع اسلامی، تاریکی شب، موعد مناجات و درخواست از خداوند است. به همین سبب، فضل را به رزق و سکون را به آرامش تفسیر کرده‌اند. پژوهش پیش رو با روش توصیفی تحلیلی به بررسی تفسیر روایی ابتغاء فضل پرداخته و با استفاده از قرینه تقابل و نیز بر پایه روش تفسیر قرآن با قرآن، مراد از سکون در شب را تبیین نموده و حکمت جعل آن برای شب را برمی‌رسد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که برخی روایات تفسیری، در مقام بیان بطن آیات، لایه‌های درونی واژگان لیل، نهار و سکون را به حکومت طاغوت، حکومت حق و بهره‌مندی اندک از ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) معنا کرده‌اند. نتیجه حاصل از چنین بیانی دست یافتن به حکمت چنین تقابلی است که به نوعی پرسش چرایی پدیداری حکومت‌های ظلم را پاسخ می‌دهد و بر کارکرد آن حکومت‌ها در نظام احسن خلقت و تکامل تدریجی تاریخ در بستر آن‌ها دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: ابتغاء فضل، تقابل لیل و نهار، تکامل تدریجی تاریخ، سکون در شب.

* استادیار، گروه معارف قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) / mansouri@maaref.ac.ir

** دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران / mohsenfazel1373@gmail.com

۱. مقدمه

یکی از راهکارهای دستیابی دقیق به معنای آیات قرآن کریم، توجه به تقابل واژگان و فرازهای قرآنی است. قرینهٔ مقابله از قراین لفظی بوده و بدین معناست که یکی از دو کلمه در رابطهٔ تقابلی می‌تواند مراد مفهومی دیگری را مشخص کند (هاشمی، بی‌تا: ۱۳). در بسیاری از آیات قرآن کریم، خدای سبحان فواید شب و روز را در مقابل یکدیگر بیان کرده و آن‌ها را از مصادیق رحمت خود شمرده است. در این آیات، سکون در شب در مقابل ابتغاء فضل در روز بیان شده است. برخی از مفسران، ابتغاء فضل را به تلاش برای کسب روزی معنا کرده و براساس قاعدهٔ تقابل، مراد از سکون در شب را استراحت و عدم تلاش دانسته‌اند (برای نمونه: ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ۱۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶: ۷۱؛ مکارم و همکاران، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶: ۱۴۷)؛ یعنی خدای متعال شب را به‌شکلی آفریده است که در آن، انسان‌ها دست از تلاش کشیده و به آرامش می‌رسند. این مفسران بر پایهٔ ظاهر آیه و در مقام تفسیر، این‌گونه سخن گفته‌اند؛ اما روایات تفسیری در مقام پرده‌برداری از لایه‌های درونی آیات، دید جدیدی به خواننده می‌دهد و فهم نوی را القا می‌سازد. این مقاله تلاش دارد از آن زاویه، مفهوم این تقابل را بررسی نماید. در این نوشتار، با بررسی معنا و مفهومی که در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام برای «ابتغاء فضل خداوند» بیان شده و با استفاده از قرینهٔ مقابله و نیز بر پایهٔ روش تفسیر قرآن با قرآن، معنا و مراد از «سکون در لیل» تبیین شده و حکمت جعل آن بررسی می‌شود: «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» (انعام: ۹۶). شایان توجه است که پیشینهٔ این مبحث، غالب کتاب‌های تفسیری را شامل می‌شود. این منابع از معایبی همچون بی‌توجهی به روایات و معنای دقیق سکون و فضل، رنج می‌برند. پژوهش حاضر درصدد است تا با بهره‌گیری از این تألیفات و توجه به احادیث اهل بیت علیهم‌السلام این خلل را جبران نماید.

۲. معنای سکونت در شب

در برخی از آیات قرآن کریم، فوایدی برای روز و شب، بیان شده است. یکی از این موارد، سکون در شب و طلب فضل خداوند در روز است. خدای سبحان در آیهٔ شریفهٔ «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» (قصص: ۷۳) شب را زمان سکونت و روز را زمان

تحلیل دلالت روایات تفسیری لیل و نهار بر تکامل تدریجی...، محمد‌هادی منصوری و محسن فاضل بخشایش ۱۰۵

طلب فضل خداوند دانسته است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۲۹). در مراد از «سکونت در شب» دو احتمال وجود دارد: اول اینکه صرفاً به معنای توقف و در مقابل حرکت باشد. غالب انسان‌ها در شب از حرکت بازایستاده و در نگاه کلی، فعالیت و حیات جامعه به سمت خاموشی و سکون نزدیک می‌شود. این احتمال موافق معنای لغوی سکون است. این کلمه از جهت لغوی، ضدّ حرکت (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۱۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵: ۳۱۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰: ۴۰؛ عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۳۰۶) و به معنای ایستادن و توقف است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵: ۲۱۳۶). احتمال دوم اینکه مراد از سکون، توقف همراه با آرامش باشد (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۴۹). این کلمه گاهی با حرف «الی» استعمال شده و به معنای اطمینان است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۱۲)؛ مانند آیه شریفه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» (روم: ۲۱). اما استعمال سکون بدون این حرف، در معنایی غیر از توقف، استعمالی مجازی بوده و نیاز به قرینه دارد (عسکری، ۱۴۰۰ق، ج ۱: ۳۰۶). براساس احتمال دوم، خدای سبحان شب را به شکلی آفریده است که در آن، انسان‌ها از حرکت بازایستاده و در نتیجه به آرامش می‌رسند. بررسی بیشتر مطلب، پرداختن به مطالبی از باب مقدمه را ایجاب می‌کند.

برای تبیین و روشن شدن مسئله، لازم است از باب مقدمه، مطالبی نظیر معنا و تفسیر کلمات «لیل» «نهار» و «فضل» در احادیث اهل بیت علیهم‌السلام بررسی شده، سپس معنای سکونت در شب تبیین شود.

۱-۲. لیل

لیل در لغت به معنای سیاهی و تاریکی است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۶۳). در روایات فراوانی کلمه «لیل» در قرآن کریم، به حکومت طاغوت معنا شده است. برای نمونه این کلمه در آیه شریفه «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (شمس: ۴) به حاکمان طاغوت تفسیر شده است، کسانی که در مقابل خاندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایستاده و در جایگاهی نشستند که ایشان به آن شایسته‌تر بودند و این‌گونه دین خدا را در پرده ظلم و ستم خود پوشاندند. پس خداوند از کار آن‌ها حکایت کرده و فرموده: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۱۳۵؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲:

۴۲۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۶۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۷۷). در تفسیر آیه شریفه «وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» (لیل: ۱) نیز، این کلمه به حکومت طاغوت معنا شده است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲: ۴۲۵؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۸۰). همچنین در تفسیر آیه ۱۷ سوره تکویر، امیر مؤمنان علیه السلام کلمه «لیل» را مثلی قرآنی برای حاکمان طاغوت دانسته‌اند (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۴۴).

۲-۲. نهار

نهار، ضد لیل (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۵: ۲۳۸) و به معنای زمانی است که نور در آن گسترش می‌یابد (راغب، ۱۴۱۲ق: ۸۲۶) در روایات فراوانی، کلمه «نهار» به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، اهل بیت ایشان، حضرت قائم علیه السلام، قیام ایشان و دولت حق تفسیر شده است. برای نمونه، این کلمه در آیه شریفه «وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّىٰ» (شمس: ۳) به اهل بیت علیهم السلام معنا شده (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۱۳۵؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲: ۴۲۴؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۶۱ و ۵۶۳) و تجلی و ظهور آن، به حکومت ایشان در پایان تاریخ تفسیر شده است (کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۶۳؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۷۷). نیز در آیه دوم سوره لیل، روز و تجلی آن، به حضرت قائم علیه السلام و قیام ایشان تفسیر شده است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲: ۴۲۵). همچنین در آیه ۳۷ سوره یس، این کلمه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم معنا شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۸۳۳).

۲-۳. فضل

راغب در معنای «فضل» می‌گوید: «الْفَضْلُ الزَّيَادَةُ عَنِ الْاِقْتِصَادِ» (راغب، ۱۴۱۲ق: ۶۳۹)؛ سپس گذر از حد اعتدال را به دو نوع ممدوح و مذموم تقسیم می‌کند و استعمال غالب آن را متعلق به معنای پسندیده می‌داند؛ مانند استعمال در علم. یا توجه به اینکه این کلمه در آیات مورد بحث، به خداوند نسبت داده شده، بنابراین معنای محمود آن اراده شده است. در روایات فراوانی، کلمه «فضل» در قرآن کریم، به ولایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است. برای نمونه، این کلمه در آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نساء: ۵۴) به نبوت و امامت معنا شده است. در تفسیر این آیه شریفه آمده است که منظور از «النَّاس» اهل بیت علیهم السلام هستند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱: ۴۵۷، ۵۰۱، ۵۰۹-۵۱۱؛ هلالی، ۱۴۰۵ق، ج ۲: ۷۷۰؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۱۴۰؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۵) که به خاطر ولایتی که خداوند به ایشان عنایت

تحلیل دلالت روایات تفسیری لیل و نهار بر تکامل تدریجی...، محمدهادی منصوری و محسن فاضل بخشایش ۱۰۷

فرموده، مورد حسد واقع شده‌اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۱؛ ۵۰۹؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۵؛ کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱۰۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۱؛ ۲۴۶). نیز در آیه «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا» (یونس: ۵۸) این کلمه به نبوت حضرت رسول ﷺ و امامت امیر مؤمنان علیؑ تفسیر شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج: ۲؛ ۳۹۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶ش: ۴۹۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۲؛ ۱۲۴). در تفسیر این آیه شریفه آمده است که پیروان اهل بیت علیهم السلام باید به واسطه پذیرش ولایت ایشان شادمان باشند، زیرا این، بهتر از طلا و نقره‌ای است که در اختیار جبهه طاغوت نهاده شده است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج: ۱؛ ۳۱۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج: ۲؛ ۱۲۴). همچنین در آیه شریفه «وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ» (هود: ۳) صاحب فضل، به حضرت امیر علیؑ و اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است (قمی، ۱۳۶۷ش، ج: ۱؛ ۳۲۱؛ حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج: ۱؛ ۳۵۵؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۳۷۳) چراکه ایشان صاحب ولایت‌اند.

۲-۴. تقابل «سکون» و «ابتغاء فضل» در فواید شب و روز

خدای سبحان در آیه شریفه «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ» (قصص: ۷۳) شب و روز را در مقابل یکدیگر قرار داده، سپس سکون را برای شب و طلب فضل خداوند را برای روز قرار داده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج: ۳؛ ۴۲۹). در آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ مَتَابُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (روم: ۲۳) نیز، فایده شب را خواب و توقف حرکت و ثمره روز را طلب فضل خداوند دانسته است (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج: ۳؛ ۲۶۳). البته در برخی از آیات، همچون آیه «جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا» (یونس: ۶۷) سکون را در مقابل روشنی بخش بودن قرار داده است؛ اما به قرینه آیات دیگری نظیر آیه «وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ» (اسراء: ۱۲) که فلسفه روشن بودن روز را طلب فضل خدا دانسته، معلوم می‌شود که فایده اصلی، «ابتغاء فضل» است و روشنی بخش بودن روز، مقدمه آن است. این تقابل، در آیات دیگری همچون آیات ۶۱ سوره غافر و ۸۶ سوره نمل نیز بیان شده است.

۲-۵. حصر اضافی بودن حصر سکون و ابتغاء فضل برای شب و روز

مراد خدای متعال از «جعل سکون برای شب» جعل تکوینی است، نه تشریحی؛ یعنی این‌گونه نیست که ساکن بودن در شب، واجب و طلب فضل خداوند در آن حرام باشد. در مراد از جعل

تکوینی نیز، دو معنا محتمل است: احتمال اول اینکه آفرینش شب، به شکلی است که «ابتغاء فضل» در آن امکان ندارد، بلکه بی اختیار باید از حرکت ایستاد؛ مانند جعل نور برای خورشید «جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً» (یونس: ۵) که مادامی که نام خورشید بر آن صادق است، لاجرم نور ساطع می کند. احتمال دوم اینکه آفرینش شب به شکلی است که برای سکونت مناسب است (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۲: ۲۳) اما آفرینش روز، مناسب طلب فضل خداوند است؛ زیرا لازمه حرکت، دیدن است و لازمه دیدن، نور است، اما خداوند، شب را تاریک قرار داد تا برای حرکت مناسب نباشد، نه اینکه حرکت در شب ممکن نباشد.

پرواضح است که مراد از جعل سکون برای شب، معنای دوم است، زیرا غالب تحرکات انسان در روز بوده و معمولاً شب، هنگام توقف و سکونت است؛ اما این گونه نیست که حرکت در شب برای او محال باشد، بلکه انجام برخی از اعمال عبادی در شب، واجب است. بنابراین مراد از سکون و حرکت، معنایی نسبی و اضافی است؛ یعنی حرکت در شب، به خاطر فضای نامناسب آن، به قدری ناچیز و بی ثمر است که در مقابل حرکت در روز، سکون شمرده می شود. این معنا درباره روز نیز صدق می کند؛ یعنی شرایط طلب فضل خداوند در روز به قدری فراهم است که سکون و توقف در آن معنا ندارد (نک: فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵: ۱۳)

۲-۶. فهم مراد از سکون، به قرینه تقابل

با توجه به مطالبی که در قالب مقدمه بیان شد، فهم مراد از سکون، میسر می شود. پیش از این بیان شد که سکون، ضد حرکت است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳: ۲۱۱) اما تقابل این کلمه با «ابتغاء فضل» نشان می دهد که مراد از آن، مفهومی در مقابل طلب فضل خداوند است. به عبارت دیگر «ابتغاء فضل» به معنای حرکت نیست و باید دقت کرد که خدای متعال، غرضی در بیان و تقابل این دو مفهوم، داشته است. یکی از قراین فهم مراد متکلم، قرینه مقابله است. قرینه مقابله از قراین لفظی بوده و بدین معناست که یکی از دو کلمه که میان آن ها مقابله وجود دارد، بتواند مراد مفهومی دیگری را مشخص کند. کارکرد این قرینه در قرآن کریم در عرصه بیان معنای واژه ها، بیان مصداق مراد و... است (هاشمی، بی تا: ۱۳). این قاعده از جمله مباحث مهم در مطالعات معنایی بوده و در قرآن کریم، انواع مختلف آن را می توان مشاهده کرد (نک:

خجسته، ۱۳۹۹ش: ۴۴-۸۲). از این رو، برای فهم مراد خداوند از کلمه سکون، باید معنای «ابتغاء فضل» بررسی شود. پیش از این بیان شد که براساس روایات تفسیری، کلمه «فضل» در قرآن کریم، به ولایت معصومان علیهم السلام معنا شده است. کلمه «ابتغاء» نیز به معنای تلاش در خواستن و طلبیدن است (راغب، ۱۴۱۲ق: ۱۳۷)؛ بنابراین در نگاهی نو و عمیق، مراد از «ابتغاء فضل» تلاش برای بهره‌مندی بیشتر از ولایت اهل بیت علیهم السلام است. در واقع این معنا، لایه‌ای از لایه‌های معناست که با احادیث اهل بیت علیهم السلام بدان می‌توان دست یافت. این معنا در آیات ۹ تا ۱۱ سوره جمعه نیز به زیبایی بیان شده و طلب فضل خداوند، به تلاش برای بهره‌مندی از ولایت امامان حق تفسیر شده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۱۲۹). بنابراین، به قرینه تقابل، مراد از سکون، مفهومی در مقابل بهره‌مندی از امام حق است.

پیش از این بیان شد که کلمه «لیل» به دوران حکومت باطل و کلمه «نهار» به عصر ظهور و دولت حق معنا شده است. همچنین بیان شد که اختصاص سکون به شب، نسبی و اضافی است. بر این اساس، دوران حکومت باطل، دورانی است که در آن، بهره‌مندی از ولایت اهل بیت علیهم السلام، به قدری ناچیز است که خدای سبحان آن را سکون دانسته است. امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی، تمام معارف انبیا و ظرفیت پیشرفت جامعه بشری پیش از عصر ظهور را به اندازه دو حرف از ۲۷ حرف علم دانسته و زمان تکامل حقیقی جامعه بشری را به عصر ظهور موقوف کرده‌اند (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ۸۴۱)؛ یعنی دوره حکومت طاغوت، دوره سکون، عدم تکامل، عدم حرکت و عدم ابتغاء فضل است، اما نه حقیقتاً، بلکه در مقایسه با حرکت و تکامل در عصر ظهور، که مصداق کامل حرکت و ابتغاء فضل است. حضرت قائم علیه السلام نیز در حدیثی، بهره‌مندی جامعه بشری از امام معصوم را در دوران حکومت طاغوت، همچون بهره‌مندی از خورشید پشت ابر دانسته، می‌فرماید: «وَأَمَّا وَجْهُ الْإِنْفَاعِ بِي فِي غَيْبِي فَكَالْإِنْفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَتْهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۴۸۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۹۲)؛ یعنی بهره‌مندی از امام، ثابت است اما این بهره‌مندی، کامل نیست و با موانعی مواجه است. جامعه آرمانی، همچون رودی که در حرکت است، انسان مؤمن را به همراه خود حرکت می‌دهد و به سرعت پیش می‌برد و باعث بهره‌مندی بیشتر او می‌شود، اما جامعه پیش از ظهور، همچون برکه ساکنی است که حرکت انسان در آن، به‌کندی انجام شده و خسته‌کننده است. بنابراین،

براساس معنایی که برای «ابتغاء فضل» بیان شد و نیز به دلالت قاعده تقابل، مراد از «سکون در شب» بهره‌مندی اندک از ولایت معصومان (علیهم‌السلام) در مقایسه با بهره‌مندی از آن در عصر دولت حق است.

۳. حکمت سکونت در شب

برای روشن شدن مطلب، لازم است ابتدا مطالبی از باب مقدمه بیان شده، سپس حکمت جعل سکونت برای شب تبیین شود. در این بخش به سه نکته از باب مقدمه اشاره می‌شود. این نکات عبارت‌اند از: تقدم شب بر روز، تقدم باطل بر حق و حرکت تدریجی تاریخ.

۳-۱. تقدم بیانی شب بر روز در قرآن کریم

در بسیاری از آیات قرآن، خدای سبحان، شب را پیش از روز و مقدم بر آن بیان کرده است. برای نمونه در آیه «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» برای بیان دگرگونی و آمدوشد شب و روز، «لیل» را مقدم بر «نهار» ذکر می‌کند، و یا در آیه «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» ایلاج شب در روز را پیش از ایلاج روز بیان نموده است.^۱ در آیه ۷۳ سوره قصص و آیات مشابه آن که به فواید شب و روز اشاره دارند نیز فایده «لیل» پیش از فایده «نهار» بیان شده است.

۳-۲. تقدم زمانی طاغوت بر حق

براساس تفسیر روایی «لیل» و «نهار»، تاریخ بشریت به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره اول، دوران حکومت طاغوت است که از آن به «لیل» تعبیر می‌شود؛ دوره دوم، عصر حکومت حق است که کلمه «نهار» بر آن دلالت می‌کند. متن واقعیت جامعه بشری، بر گسترش فساد و محیط ولایت طاغوت، پیش از ظهور حق شهادت می‌دهد. «طاغوت» اصطلاحی قرآنی بوده (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲: ۵۰۲) و بر رهبران گمراهی (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۶۳۳) و دشمنان اهل‌بیت (علیهم‌السلام) (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۲۲) اطلاق می‌شود. هر جا که ولایت امامان حق جاری نباشد، محیط ولایت طاغوت محسوب می‌شود. از آنجاکه جامعه بشری، اکنون در عصر غیبت معصوم و امام حق به سر می‌برد، مسئله تقدم حکومت باطل بر حکومت حق، بدیهی و بی‌نیاز از دلیل است؛ اما آیات قرآن کریم و روایات نیز بر آن دلالت می‌کنند. برای نمونه، آیه

شریفه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) دلالت می‌کند بر اینکه ظهور حق بعد از گسترش باطل خواهد بود؛ زیرا «زهوق» به معنای نابودی (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۴۷) بعد از وجود است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴: ۱۴۸)؛ یعنی گویا باطل، در میان یاران خود اقامت گزیده بود و بعد از آمدن حق، آن‌ها را ترک کرده و نابود شده است (همان‌جا). در تفسیر این آیه شریفه، اهل بیت علیهم‌السلام نیز به همین نکته اشاره فرموده‌اند: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۵: ۶۵۱). در آیه شریفه «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ» (بقره: ۲۵۶) نیز کفر به طاغوت، پیش از ایمان به خداوند ذکر شده تا دلالت کند که برائت از کفر و کفر به طاغوت، بستر ایمان به خداوند است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷: ۱۶). همچنین رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حدیثی متواتر، در توصیف جهان پیش از ظهور، به همین نکته اشاره کرده و فرموده‌اند: «الْمَهْدِي الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۸۰).

۳-۳. حرکت تدریجی تاریخ

بسیاری از اندیشمندان جهان، حرکت تاریخ را رو به تکامل می‌دانند. برخی از اندیشمندان اسلامی نیز اعتقاد بر تکامل معنوی و تعالی بشر در طول تاریخ داشته و روند حرکت تاریخ را به‌شکلی می‌دانند که بشر به تدریج بر خواسته‌های مادی و حیوانی غلبه یافته و وابستگی‌اش به اعتقادات و باورها بیشتر می‌شود (سلیمانی امیری، ۱۳۹۴ش: ۳۸). براساس این دیدگاه، تکامل تاریخ، آهسته و تدریجی بوده و از آن به حرکت حلزونی تعبیر می‌شود (نک: پولارد، ۱۳۵۴ش: ۱۷۷-۱۸۲). براساس آیات قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام نیز تاریخ، سلسله‌وار به سمت قلعه سعادت و غلبه دولت حق بر باطل حرکت می‌کند و سرانجام، در پایان تاریخ، این مهم محقق خواهد شد. بنابراین، اراده خداوند بر تکامل تدریجی جامعه بشریت تعلق گرفته است. یکی از مباحثی که به این نکته دلالت دارد، بحث آمیختگی مؤمن و کافر و جدایی تدریجی ایشان در طول تاریخ است که به اختصار بیان می‌شود.

۳-۳-۱. اختلاط طینت‌ها

خدای سبحان در آغاز آفرینش، ابتدا نور نبی مکرم ﷺ و به واسطه ایشان، نور اهل بیت علیهم‌السلام را آفرید (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۰) سپس به آفرینش انسان پرداخت و خلقت او را از طین قرار داد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۱۴). در روایات آمده است که خداوند در آغاز آفرینش انسان، بعد از امتحان و ابتلا و مشخص شدن کافر و مؤمن، ایشان را از طین آفرید. اهل بیت علیهم‌السلام را از بهترین طین و شیعیان آن‌ها را از اضافه همان طین خلق کرد. در طرف مقابل، خلقت پرچمداران جبهه کفر را از طین جهنمی قرار داده و پیروان ایشان نیز از اضافه همان طین خلق شده‌اند. سپس خداوند از باب رحمت، به جهت امتحان دوباره و فرصت بیشتر، طینت پیروان این دو جبهه را باهم آمیخت تا استعداد بدی و خوبی، هر دو در وجود انسان‌ها جریان داشته (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷: ۲) و در نتیجه، اختیار ایشان، در دنیا نیز تداوم داشته باشد. براساس روایات، اعمال و رفتار خوب کافران، به خاطر همین اختلاط است، زیرا خوبی‌های مؤمن، با سرشت آن‌ها آمیخته شده است. این مسئله در اعمال ناپسند مؤمنان نیز جریان دارد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۱۶). بر اثر اختلاط، راه شناخت اهل خیر و شر و شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها، به آسانی ممکن نیست (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۱۵). به همین سبب، از انسان مؤمن، کافر متولد می‌شود و از کافر، انسان مؤمن به دنیا می‌آید (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۹)؛ یعنی ممکن است انسان مؤمن، در صلب یا رحم یک کافر قرار بگیرد و ویژگی‌های بد او را به ارث ببرد. همین جریان، برای یک کافر نیز محتمل است. در ساحت اجتماع نیز، جامعه مؤمنان، از فرهنگ جامعه کفر تأثیر می‌پذیرد. هر دو جامعه، در خوراک، پوشاک، معماری، شهرسازی و سایر موارد، از یکدیگر متأثرند. برخی از مفسران نیز در مقام عرضه روایات باب طینت بر قرآن کریم، آیه دوم سوره انعام را که خلقت انسان‌ها را به طین نسبت داده است، شاهد و تأییدکننده این احادیث دانسته و بیان داشته‌اند که ممکن است مراد از آن، طینت سعادت و شقاوت باشد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۹ حاشیه علامه طباطبایی بر کافی). در منابع اسلامی، نقطه پایانی برای این اختلاط، تصویر شده است. در واقع، جدایی ایمان از کفر، ثمره تکامل است، پس اگر اراده خداوند بر تکامل جامعه بشری تعلق گرفته است، ناگزیر پایانی برای این اختلاط، مقدر خواهد بود. براساس روایات، پایان این اختلاط، عصر ظهور قائم علیه‌السلام است. منابع

اسلامی، یکی از دلایل غیبت حضرت حجت را تکامل تدریجی بشریت و جدایی تدریجی جبهه مؤمنان از جبهه کافران دانسته و عصر ظهور را به عنوان موعد پایان این اختلاط معرفی کرده‌اند. به سبب رعایت اختصار، به چهار مورد از آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۱-۳-۱. مورد اول

امام صادق علیه السلام در حدیثی بیان می‌دارند که خدای سبحان، به حضرت نوح علیه السلام و یارانش وعده پیروزی داد، اما تحقق این وعده به درازا کشید و بسیاری از کسانی که به او ایمان آورده بودند، پراکنده شده و کافر شدند، تا آنکه هفتاد و چند نفر باقی مانده و دیگران به جبهه باطل پیوستند. در این هنگام، خدای متعال به او وحی کرد که اکنون، صبح روشن از شب تاریک گرفته، حق محض آشکار شد، پاکی از ناپاکی جدا گردید و انسان‌های بدطینت، از دین بیرون رفتند. اگر من همان ابتدا کافران را هلاک می‌کردم و آن دسته از پیروان تو را که از دین برگشتند زنده می‌گذاشتم، به وعده خود درباره حکومت مؤمنان در زمین وفا نکرده بودم؛ زیرا من می‌دانستم که جمعی از پیروان تو ایمان ضعیفی دارند و پلیدی طینت آن‌ها ظاهر خواهد شد. اگر آن‌ها در بین شما می‌ماندند، برای به دست آوردن ریاست و حکومت، با مؤمنان به جنگ برخاسته و فتنه‌ها به پا می‌کردند؛ درحالی‌که اراده من بر حکومت امن و تمکن مؤمنان تعلق گرفته است. امام صادق علیه السلام در ادامه می‌فرمایند: «وضعیت حضرت قائم علیه السلام نیز به همین شکل است، ایام غیبتش طولانی شود تا حق محض آشکار شود و پاکی از ناپاکی و ایمان از نفاق جدا گردد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۵۵).

۳-۱-۳-۲. مورد دوم

در آیه ۲۵ سوره فتح، خدای متعال می‌فرماید: «در جریان فتح مکه، کافران مستحق عذاب بودند و سزاوار بود که ریشه آن‌ها قطع شود، اما خدای سبحان، اجازه درگیری و نبرد را به رسول خود نداد؛ زیرا در صورت عذاب و جنگ، مؤمنانی که در صلب کافران بودند، از بین می‌رفتند» (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲: ۳۱۷؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۴۱، کوفی، ۱۴۱۰ق: ۴۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۶: ۳۳۱). امام صادق علیه السلام نیز در حدیثی، علت عدم نبرد امیر مؤمنان علیه السلام با مخالفان خود را تمسک به آیه ۲۵ سوره فتح دانسته، می‌فرمایند: «مراد از آیه، مؤمنانی هستند

که در صُلب کافران قرار دارند. علی عَلَيْهِ السَّلَامُ با آن‌ها نبرد نکرد، تا آن دسته از مؤمنان از بین نروند.» و در ادامه فرمودند: «ظهور حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز هرگز محقق نمی‌شود، تا اینکه امانت‌های خداوند از صُلب کافران خارج شوند. وقتی خارج شدند، حضرت ظهور خواهند کرد. آنگاه او زمین را از لوث و جود کافران محض، پاک خواهد کرد» (ابن بابویه، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۶۴۱).

۳-۱-۳. مورد سوم

در تفسیر آیه شریفه «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاَجْرًا كَفَارًا» (نوح: ۲۷) آمده است که حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از آنکه دانست هیچ نطفه‌ای از مؤمنان در صلب قوم کافر خود نیست، ایشان را نفرین کرد و خدای سبحان نیز اجابت فرمود و آن طوفان عجیب واقع شد و تمام کافران را نابود کرد (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش، ج ۱: ۳۱). برخی از اندیشمندان با استناد به این نکته گفته‌اند: اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نیز برای حفظ مؤمنان، در میدان جنگ کسی را که مؤمنی در صلبش بود نمی‌کشتند و این، یکی از حکمت‌های غیبت حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَامُ است، زیرا اگر ظهور کند، برای کافران نعمت و عذاب خواهد بود، باید همه آن‌ها را بکشد و زمین را از لوث و جودشان پاک گرداند. به همین خاطر امام در غیبت باقی است تا مؤمنان از اصلاب کافران، خارج شده و دیگر مؤمنی در صلب هیچ کافری نباشد (آودبیج، ۱۳۸۰ش، ج ۱: ۲۶۶).

۳-۱-۴. مورد چهارم

براساس آیه «مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ» (آل عمران، ۱۷۹) خدای متعال مؤمنان را به حال خود رها نمی‌کند، بلکه ایشان را در کوره بلا می‌آزماید تا مؤمنان خالص، از غیر خود جدا شده و خبیث و طیب، از یکدیگر متمایز شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴: ۷۹). هم‌چنین صاحب تفسیر صافی، ذیل آیه «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمُهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلُهُ فِي جَهَنَّمَ» (انفال: ۳۷) با اشاره به حدیثی از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ، تمایز مذکور در آیه شریفه را نتیجه اختلاط طینت مؤمن و کافر در زمان خلقت می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۳۰۲).

۳-۴. «لیل» بستر تکامل تدریجی

با توجه به مقدمه مذکور، معلوم شد که مقتضای حکمت خداوند این است که جامعه بشری به صورت تدریجی و به آرامی، به سمت تکامل در حرکت باشد؛ به این معنا که براساس معارف اسلامی، تاریخ، سلسله وار به سمت قله سعادت و غلبه دولت حق بر باطل حرکت می کند و سرانجام، در پایان تاریخ، این مهم محقق خواهد شد. براساس آنچه بیان شد، این حرکت، حرکتی تدریجی است. لازمه تکامل تدریجی و به عبارتی حرکت حلزونی، آفرینش محیطی است که مناسب سکون بوده و تکامل در آن به دشواری تحقق یابد؛ یعنی چون اراده خداوند بر حرکت تدریجی تعلق گرفته است، لاجرم باید فضای مناسب آن را نیز فراهم کند. قرآن کریم این فضا را «لیل» نامیده که به دلیل بهره اندک مردم از ولایت اهل بیت (علیهم السلام) در آن، بستری مناسب برای تکامل تدریجی است. فضایی که ویژگی بارز آن، ظلمت و تاریکی بوده و به شکلی آفریده شده است که مناسب سکون و عدم تکامل باشد. حکومت طاغوت، محیطی است که در آن، جامعه بشری با بهره اندک از امام حق، به آرامی و به تدریج مسیر تکامل را می پیماید. بر این اساس، طاغوت باید بر حق مقدم شود تا ظهور و تکامل تدریجی تحقق یابد. بنابراین ممکن است حکمت تقسیم تاریخ بشریت به لیل و نهار، مربوط به تعلق اراده خداوند، بر تکامل تدریجی و حلزونی جامعه بشری باشد.

آیات ۹۵ و ۹۶ سوره انعام نیز بر طلوع تدریجی صبح حق، در بستر آرام و ساکن شب دلالت می کند. در آیه ۹۵، خدای متعال، خود را این گونه توصیف می کند: «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» (انعام: ۹۵) در تفسیر این آیه شریفه، امام صادق (علیه السلام) «الحب» را به مؤمن و «النوی» را به کافر معنا کرده اند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۱۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۳۷۰). یعنی خداوند شکافنده مؤمن و کافر است. معنای کلام ابهام دارد، اما ادامه آیه، غبار ابهام را از چهره آن می زداید. براساس فرمایش امام صادق (علیه السلام) در جمله «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ» (انعام: ۹۵) زنده، انسان مؤمن است که از سرشت کافر بیرون می آید و مرده ای که از زنده بیرون می آید، کافری است که از سرشت مؤمن برمی خیزد. به همین خاطر، خداوند در قرآن کریم می فرماید: «أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ» چون مرگ مؤمن، به معنی اختلاط با سرشت کافر است و زمانی زنده می شود که خداوند به فرمان خود، آن ها را از هم جدا کند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳: ۱۸).

این نکته در آیه ۲۷ سوره آل عمران نیز به زیبایی بیان شده است. خدای سبحان در این آیه، گردش شبانه روز را حکایت می کند. ابتدا خبر از دخول شب در روز داده، می فرماید: «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ» (آل عمران: ۲۷). سپس پایان این گردش را استیلا و غلبه روز بر شب دانسته و می فرماید: «تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» (همان). آن گاه در پایان آیه، جمله «وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» را بر فراز قبلی عطف می کند. آلوسی در تفسیر این فراز از آیه می گوید: این عطف، حاوی معنای لطیفی است، زیرا براساس کلام اهل بیت علیهم السلام (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۵۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۷۲۸) مراد از آن، خروج مؤمن از کافر و برعکس است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲: ۱۱۴). با توجه به آنچه پیش از این بیان شد، لطافت عطف این جمله بر ایلاج شب و روز، روشن است. فعل مضارع، دلالت بر استمرار و تدریج می کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۶۷ و ج ۴: ۳۶۱)؛ بر این اساس، عبارت «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» در آیه ۹۵ سوره انعام نشان می دهد که این عمل، مدام درحال تکرار بوده و دفعی نیست، بلکه به تدریج انجام می شود. در آیه ۹۶ این سوره، خداوند خود را به شکافنده صبح توصیف می کند «فَاللَّيْلِ إِذَا صَبَحَ» (انعام: ۹۶). در تفسیر این جمله آمده است که خداوند روز را بعد از شب و تاریکی می آورد (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱: ۲۱۱). در واقع همان گونه که گیاه، دانه را می شکافد و از دل آن بیرون می آید، صبح نیز پرده تاریک شب را می شکافد و از دل آن بیرون می آید (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۱۵۸). در برخی از روایات، «صبح» به اوصیا و امامان حق معنا شده است (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۷۴۴). پیش از این نیز بیان شد که کلمه نهار، به ظهور و قیام قائم علیه السلام تفسیر شده است. بنابراین، براساس آنچه بیان شد، خدای متعال در آیه ۹۵ خبر از جدایی تدریجی طینت کافر و مؤمن داده و در آیه بعدی، زمان پایان آن را بیان می کند؛ یعنی این اخراج و تمایز بین کافر و مؤمن، تا طلوع صبح حق ادامه خواهد یافت. در اینجا ممکن است این شبهه پیش آید که اگر هدف، طلوع صبح است و حیات و زندگانی در صبح واقع می شود، پس حکمت وجود شب چیست؟ به همین جهت در ادامه این آیه در جمله «وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» حکمت وجود آن را بیان می کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۱۵۸).

۴. نتیجه

در بسیاری از آیات قرآن کریم، خدای سبحان فواید شب و روز را در مقابل یکدیگر بیان کرده و آن‌ها را از مصادیق رحمت خود شمرده است. براساس این آیات، مهم‌ترین فایده شب، سکون و مهم‌ترین فایده روز، طلب فضل خداوند است. با بررسی معنای کلمات لیل، نهار و فضل در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) به دست می‌آید که مراد از لیل، حکومت طاغوت، مراد از نهار، دولت حق و مراد از فضل، ولایت امامان حق است. یافته‌های این پژوهش حاکی است که مراد از ابتغاء فضل خداوند در روز، بهره‌مندی از ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) در عصر ظهور است. بنابراین به کمک قرینه تقابل و با توجه به نسبی بودن سکون، ثابت می‌شود که مراد از سکون، بهره‌اندک از ولایت امامان معصوم در جهان پیش از ظهور است. همچنین ممکن است حکمت تقسیم تاریخ بشریت به لیل و نهار، تعلق اراده خداوند، بر تکامل تدریجی و حلزونی جامعه بشری باشد. لازمه تکامل تدریجی، آفرینش محیطی است که مناسب سکون بوده و تکامل در آن به‌دشواری تحقق یابد. قرآن کریم این فضا را لیل نامیده که به‌دلیل بهره‌اندک مردم از ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) در آن، بستری مناسب برای تکامل تدریجی است.

پی‌نوشت

۱. برای نمونه می‌توان به این آیات آل‌عمران: ۱۹۰؛ یونس: ۶؛ رعد: ۳؛ نحل: ۱۲؛ اسراء: ۱۲ نیز اشاره کرد.

منابع

قرآن کریم.

آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی.

بیروت: دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون

آودیچ، ابراهیم. (۱۳۸۰ش). بررسی نظریه‌های نجات و مبانی مهدویت. تهران: دبیرخانه دائمی

اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (علیه‌السلام).

۱۱۸ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال شانزدهم، شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳، ص ۱۰۳-۱۲۴

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۹۵ق). کمال الدین و تمام النعمة. تهران: اسلامیة.

ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۷۶ش). الأمالی. تهران: کتابچی.

ابن عاشور، محمد بن طاهر. (۱۴۲۰ق). التحرير و التنوير. بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

استرآبادی، علی. (۱۴۰۹ق). تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر

الاسلامی.

بولارد، سیدنی. (۱۳۵۴ش). اندیشه ترقی در تاریخ و جامعه. ترجمه حسین اسدپور پیرانفر. تهران:

امیرکبیر.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶ق). الصحاح. بیروت: دارالعلم للملایین.

حسکانی، عبیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق). شواهد التنزیل لقواعد التفضیل. تهران: التابعة لوزارة الثقافة

و الإرشاد الإسلامی، مجمع إحياء الثقافة الإسلامية.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱ق). كشف اليقين فی فضائل أمير المؤمنين عليه السلام. تهران: وزارت

ارشاد.

خجسته، فرزانه. (۱۳۹۹ش). تقابل معنایی در واژه‌های قرآن کریم. زنجان: سطر و قلم.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. دمشق - بیروت: دارالعلم

الدارالشامیة.

راوندی، سعید بن هبة الله. (۱۴۰۹ق). الخرائج و الجرائح. قم: مؤسسة الامام المهدي عليه السلام.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الكشاف. بیروت: دارالكتاب العربی.

سلیمانی امیری، جواد. (۱۳۹۴ش). بررسی و نقد اندیشه تکامل تاریخ از منظر استاد مطهری. نشریه

تاریخ اسلام در آینه پژوهش، ۳۸(۱)، ۳۵-۵۴.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة. قم: فرهنگ اسلامی.

صفار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ق). بصائر الدرجات. قم: مكتبة آيت الله المرعشي النجفي.

تحليل دلالات روايات تفسيرى ليل و نهار بر تكامل تدريجى...، محمدهادى منصورى و محسن فاضل بخشايش ۱۱۹

طباطبایى، محمدحسين. (۱۴۱۷ق). الميزان فى تفسير القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البيان. تهران: انتشارات ناصرخسرو.

طبرسى، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). جوامع الجامع. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

طوسى، محمد بن الحسن. (۱۴۱۱ق). الغيبة. قم: دارالمعارف الاسلاميه.

عسكرى، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). الفروق فى اللغة. بيروت: دارالآفاق الجديدة.

عياشى، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰ق). تفسير العياشى. تهران: المطبعة العلمية.

فخررازى، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). مفاتيح الغيب. بيروت: دار احياء التراث العربى.

فراهيدى، خليل بن احمد. (۱۴۰۹ق). كتاب العين. قم، نشر هجرت.

فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى. (۱۴۱۵ق). الصافى. تهران: مكتبة الصدر.

قى، على بن ابراهيم. (۱۳۶۷ش). تفسير القمى. قم: دارالكتاب.

كلينى، محمد بن يعقوب. (۱۴۲۹ق). الكافى. قم: دارالحديث.

كوفى، ابوالقاسم فرات بن ابراهيم. (۱۴۱۰ق). تفسير فرات الكوفى. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامى.

مجلسى، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فى شرح اخبار آل الرسول ﷺ. تهران: دارالكتب الاسلاميه.

مكارم شيرازى، ناصر و همكاران. (۱۳۷۱ش). تفسير نمونه. تهران: دارالكتب الاسلاميه.

مفيد، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإختصاص. قم: المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد.

مفيد محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد.

نحاس، احمد بن محمد. (۱۴۲۱ق). اعراب القرآن. بيروت: دارالكتب العلمية منشورات محمدعلى بيضون.

هاشمى، سيد على. (بى تا). قرينه مقابله و فن احتباك در قرآن. نرم افزار كتابخوان پژوهان.

هلالی، سلیم بن قیس. (۱۴۰۵ق). کتاب سلیم بن قیس الهلالی. قم: الهادی.

References

The Holy Qur'ān.

'Ayyāshī, M. (2001). *Tafsīr al-'Ayyāshī*. Tehran: al-Matba'ah al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

Askari, H. (2021). *al-Furūq fī al-Lughah*. Beirut: Dār al-Āfāq al-Jadīdah. [In Arabic]

Āwḍīch, I. (2001). *Idrāsah Nazariyyāt al-Najāt wa Mabādī al-Mahdiyyah*. Tehran: Dīwānkhānah Dā'imī ijlas DusāliTanah Barrasī Ab'ād al-Wujūdī Ḥaḍrat al-Mahdī ('aj). [In Persian]

Azhari, M. (2000). *Tahdhīb al-Lughah*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Estrābādī, 'A. (1988). *Ta'wīl al-Āyāt al-Zāhira fī Faḍā'il al-Utrah al-Ṭāhira*. Qom: Mūsasat al-Nashr al-Islāmī. [In Arabic]

Fakhru'r-Rāzī, A. (1999). *Maḥāṭib al-Ghayb*. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]

Farahīdī, Kh. (1988). *Kitāb al-'Ayn*. Qom: Nashr-e Hijrat. [In Arabic]

Fayḏ Kāshānī, M. (1994). *al-Ṣāfī*. Tehran: Maktabat al-Ṣadr. [In Arabic]

Hāshmi, 'A. (n.d). *Qarīnah muqābalah wa fann iḥtibāk fī al-Qur'ān*. namāz software-e kitābkhān-e puhūshān. [In Persian]

Hillālī, S. (1984). *Kitāb Salīm ibn Qays al-Hillālī*. Qom: al-Hādī. [In Arabic]

Ḥillī, Ḥ. (1990). *Kashf al-Yaqīn fī Faḍā'il Amīr al-Mu'minīn ('a)*. Tehran: Wizārat al-Irshād. [In Arabic]

Huskānī, 'U. (1990). *Shawāhid al-Tanzīl li-Qawā'id al-Tafḍīl*. Tehran: al-Tābi'ah li-Wizārat al-Thaqāfah wa al-Irshād al-Islāmī, Majma' Iḥyā' al-Thaqāfah al-Islāmīyyah. [In Arabic]

- Ibn 'Ashūr, M. (1999). *al-Tahrīr wa al-Tanwīr*. Beirut: Mūsasat al-Tārīkh al-'Arabī. [In Arabic]
- Ibn Babawayeh, M. (1997). *al-Amali*. Tehran: Kitabchi. [In Arabic]
- Ibn Babawayeh, M. (1975). *Kamal al-Din wa Tamam al-Ni mah*. Tehran: Islamiyeh. [In Arabic]
- Ibn Manzūr, M. (1993). *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Şādir. [In Arabic]
- Jawharī, I. (1956). *al-Şihāh*. Beirut: Dār al-'Ilm lil-Malāyīn. [In Arabic]
- Khajesteh, F. (2020). *Taqābul-e Ma nā 'ī dar Vāzhegān-e Qur'ān-e Karīm*. Zanjan: Sattr va Qalam. [In Persian]
- Kūfī, A. (1989). *Tafsīr Furāt al-Kūfī*. Tehran: Organization for Printing and Publishing of the Ministry of Islamic Guidance. [In Arabic]
- Kulaynī, M. (2008). *al-Kāfī*. Qom: Dār al-Ḥadīth. [In Arabic]
- Majlisi, M. B. (1983). *Mu'āt al-'uqūl fī sharḥ akhbār āl al-rasūl(s)*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Makārem Shirāzī, N. (1992). *Tafsīr namūneh*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah. [In Persian]
- Mufīd, M. (1992). *al-Ikhtisās*. Qom:, al-Mu'tamar al-'ālamī li-alfīyat al-Shaykh al-Mufīd. [In Arabic]
- Mufīd, M. (1992). *al-Muqni ah*. Qom: al-Kungr al-'ālamī li-alfīyat al-Shaykh al-Mufīd. [In Arabic]
- Naḥās, A. (2000). *I rāb al-Qur'ān*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmiyyah manshūrāt Muhammad 'Alī Bayḏūn. [In Arabic]
- Pollard, S. (1975). *Andisheye Taraghi dar Tarikh va Jāmeh*. Tarj: Husayn Asadpūr Pīrānfar. Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]
- Qumī, 'A. (1988). *Tafsīr al-Qumī*. Qom: Dār al-Kitāb. [In Arabic]
- Raghīb Isfahānī, H. (1991). *Mufradāt Alfāz al-Qur'ān*. Damascus Beirut: Dār al-'Ilm al-Dār al-Shāmīyah. [In Arabic]

- Rāwandī, S. (1988). *al-Kharā'ij wa al-Jarā'ih*. Qom: Mūsasat al-Imām al-Mahdī. [In Arabic]
- Sadeqi Tehrani, M. (1985). *al-Furqan fi Tafsir al-Qur'an bil-Qur'an wa al-Sunnah*. Qom: Farhang-e Islami. [In Arabic]
- Saffar, M. (1983). *Basā'ir al-Darajāt*. Qom: Maktabat Ayatullah al-Murādī al-Najafī. [In Arabic]
- Soleimani Amiri, J. (2015). Barresi va Naqd-e Andisheye Takamol-e Tarikh az Manzar-e Ostad Motahhari. *Nashriye Tarikh-e Islam dar Aineye Pejoohesh*, 38 (1), 35-54. [In Persian]
- Tabarsi, F. (1993). *Majma' al-Bayān*. Tehran: Nashr-e Nasir Khosrow. [In Arabic]
- Tabarsi, F. (1998). *Jawāmi' al-Jāmi*. Tehran: Nashr-e Dāneshgāh-e Tehran va Mudīriyyat-e Howzeh-ye 'Ilmiyeh-ye Qom. [In Arabic]
- Tabatabaei, M. (1996). *al-Mīzān fi Tafsīr al-Qur'ān*. Qom: Daftar-e Enteshārāt-e Islāmī-ye Jāme'eh-ye Mudarresīn-e Howzeh-ye 'Ilmiyeh-ye Qom. [In Arabic]
- Tūsi, M. (1990). *al-Ghaybah*. Qom: Dār al-Ma'ārif al-Islāmiyyah. [In Arabic]
- Zamakhshari, M. (1986). *al-Kashshāf*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī. [In Arabic]

The Implication Analysis of Interpretive Traditions of Night and Day Regarding the Gradual Evolution of History and the Era of the Mahdi

Mohammad Hadi Mansouri

Associate Professor, Department of Quranic Studies and Hadith, Islamic Sciences University, Qom, Iran, (Corresponding Author); mansouri@maaref.ac.ir

Mohsen Fazel Bakhshayesh

PhD. Student, Islamic Sciences Teaching, Islamic Sciences University, Qom, Iran; mohsenfazel1373@gmail.com

Received: 21/11/2022

Accepted: 03/02/2023

Introduction

In numerous verses of the Quran, the Almighty God highlights the contrasting benefits of night and day, considering them manifestations of His mercy. These verses juxtapose the tranquility of night with the pursuit of blessings during the day. Some exegetes have interpreted the pursuit of blessings as striving to earn a livelihood and, based on the principle of contrast, have understood the tranquility of night as rest and cessation from labor. These exegetes, relying on the apparent meaning of the verse, have presented this interpretation. However, interpretive traditions, by delving into the inner layers of the verses, offer a fresh perspective and a novel understanding. This article endeavors to examine this contrast from that perspective. Notably, this topic has been extensively discussed in various tafsirs (Quranic commentaries). These sources have some shortcomings such as a disregard for hadiths and the precise meanings of tranquility and blessings. The present research aims to rectify these shortcomings by utilizing these works and paying attention to the hadiths of the Ahl al-Bayt (as).

Materials and Methods

Transitioning beyond the surface layers of Quranic verses and striving to grasp their deeper and esoteric meanings necessitates a comprehensive and ijthadi approach. Therefore, paying attention to the hadiths of the Ahl al-Bayt (as) as a fundamental source for understanding the inner meanings of verses is essential. However, since these hadiths do not encompass all Quranic verses, the exegete's effort and ijthad to comprehend the deep layers of the verses is inevitable. In this paper, by examining the meaning and concept expressed in the hadiths of the Ahl al-Bayt (as) for "seeking the blessings of God" and utilizing the context of contrast, as well as relying on the method of interpreting the Quran with the Quran, the meaning and purpose of "tranquility in the night" are explained and the wisdom behind its creation is investigated.

Results and findings

In numerous hadiths, the Quranic term "layl" (night) has been interpreted as referring to the tyranny of Ṭāghūt. Similarly, in many hadiths, the term "nahar" (day) has been interpreted to signify the Prophet Muhammad (PBUH), his Ahl al-Bayt (as), Imam Mahdi (may Allah hasten his reappearance), his uprising, and the reign of truth. The term "faḍl" (favor) has also been interpreted in hadith sources as referring to the guardianship of the Prophet and his Ahl al-Bayt. In the Quranic verses, "tranquility" and the "seeking of divine favor" are presented as the benefits of night and day, respectively. The research has revealed that the confinement of these two benefits to night and day is a form of rhetorical emphasis. Findings from this research indicate that certain interpretive hadiths, in revealing the inner layers of the words "layl," "nahar," and "tranquility," have interpreted them as referring to the tyranny of Ṭāghūt, the tyranny of truth, and limited benefit from the guardianship of the Ahl al-Bayt (as), respectively. The conclusion drawn from such an interpretation is the discovery of the wisdom behind this contrast, which, in a way, answers the question of why oppressive governments arise and highlights their role in the best of all possible worlds and the gradual evolution of history within their context.

Conclusion

In numerous verses of the Holy Quran, the Almighty God juxtaposes the benefits of night and day, presenting them as manifestations of His mercy. According to these verses, the primary benefit of night is tranquility, while the primary benefit of day is the seeking of divine favor. By examining the meanings of the words "layl" (night), "nahar" (day), and "faḍl" (favor) in the hadiths of the Ahl al-Bayt (as), it becomes evident that "layl" refers to the tyranny of Ṭāghūt, "nahar" refers to the tyranny of truth, and "faḍl" refers to the guardianship of the rightful Imams. The findings of this research indicate that the seeking of divine favor during the day signifies benefiting from the guardianship of the Ahl al-Bayt in the era of the Mahdi. Therefore, by employing the principle of contrast and considering the relative nature of tranquility, it is established that the tranquility of the night refers to the limited benefit of the guardianship of the infallible Imams in the world prior to the appearance of the Mahdi. Moreover, the wisdom behind dividing human history into night and day may lie in God's will for the gradual and spiral-like evolution of human society. The prerequisite for gradual evolution is the creation of an environment conducive to tranquility, where progress is difficult to achieve. The Quran refers to this environment as "layl," which, due to the people's limited benefit from the guardianship of the Ahl al-Bayt (as), provides a suitable context for gradual evolution.

Keywords: seeking divine favor, Complementary opposites of night and day, Step-by-step development of history, Serenity of the night.